خبر

پلمپ ساختمان اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان تهران

■ **فارس:** مدیرکل کتابخانه‌های عمومی استان تهران گفت: در حالی ساعت ۱۱:۴۵ روز یکشنبه سوم اردیبهشت تمام کارکنان کتابخانه‌های عمومی استان تهران را از ساختمان بیرون ریختند که شهرداری صدمیلیون تومان به ما بدهکار است.

اسفندیار مبتکرسرابی مدیرکل کتابخانه‌های عمومی استان تهران درباره پلمپ این اداره اظهار داشت: تاکنون دو بار درباره این پلمپ سراغ ما آمده بودند که با آقای رمضانی مدیرکل شهرداری تهران مذاکراتی انجام دادیم که قرار شده بود تا پایان قرارداد این ساختمان یعنی تیرماه هیچ‌گونه اقدامی درخصوص پلمپ صورت نگیرد.

وی ادامه داد: رمضانی مدیرکل شهرداری تهران همواره از مذاکره و عدم پلمپ سخن می‌گفت تا دوره به اتمام رسد، اما با تمام این سخنان باز هم دیروز این ساختمان پلمپ شد.

مبتکرسرابی در ادامه تصریح کرد: ساعت ۱۱:۴۵ تمام کارکنان کتابخانه‌های عمومی استان تهران را از ساختمان بیرون ریختند، اما این مشکل در حالی رخ داده که شهرداری صدمیلیون تومان به ما بدهکار است.

این مقام مسوول در ادامه در پاسخ به این سوال که با شهرداری در این خصوص پس از پلمپ تماس گرفتید؟ اضافه کرد: تماس گرفتم، آقای رمضانی گفت از ساختمان خارج نشوید، اما افراد پلمپ‌کننده ساختمان اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان تهران همه کارکنان را بیرون کردند.

وی با اشاره به اینکه ساختمان اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان تهران در خیابان پاکستان قرار دارد، ابراز داشت: دو طبقه از ساختمان محل فعالیت ما مسکونی و یک طبقه آن اداری بود که شاکیان می‌گویند نباید این طبقه به عنوان اداری اجاره داده می‌شد.

به گفته مدیرکل کتابخانه‌های عمومی استان تهران، بنا بود در چند ماه فعالیت ما اینجا، اقدام به پلمپ صورت نگیرد اما نمی‌دانم چرا این اتفاق رخ نداد.

مبتکرسرابی در ادامه اضافه کرد: ما زیرمجموعه نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور هستیم و درخواست ما این است که طبق تصویب عمل شود، چراکه در انجمن استان و شهرستان و در شورای شهر تصویب شده که بنا بوده با مقداری هزینه ما و کمی هم قیمت کارشناسی، پولی داده شود تا ما ساختمان بسازیم اما هیچ کدام عملی نشد، صدمیلیارد طلبکاریم ولی همه در کوچه آواره‌ایم. مدیرکل کتابخانه‌های عمومی استان تهران ضمن اشاره به اینکه مشکل باید حل شود، اما تماس‌های بنده با فرمانداری ثمری نداشت، توضیح داد: چندین بار عنوان کرده بودیم که یا پول ما را بدهید یا ما را یاری کنید ملکی تهیه کنیم. مدیرکل کتابخانه‌های عمومی استان تهران ضمن گلایه از مسوولان گفت: همواره بر موضوع کتاب و کتابخوانی تاکید می‌کنیم، اما برای اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان تهران نزدیک به ۲۰۰ کتابخانه، حتی یک طبقه جا نداریم که امور را انجام دهیم. مبتکرسرابی با اشاره به هزینه‌هایی که برای امور غیرلازم صرف می‌شود، گفت: میلیاردها تومان برای خرج یک افطاری یا میهمانی صرف می‌شود اما یک ساختمان برای ما تهیه‌نمی‌شود.

به گفته سرابی، اگر مشکل ما حل نشود در مقابل استانداری تحصن می‌کنیم.

واکنش اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران به لازم‌الاجرا شدن طرح معافیت‌مالیاتی

■ **فارس:** رییس اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران گفت: چشم‌پوشی از مالیات دریافتی از کتابفروشی‌ها می‌تواند عامل مهمی در ترغیب کتابفروشان به‌ادامه کار و جذب احتمالی سرمایه‌های تازه و رفع مشکل ویترین عرضه کتاب در کشور باشد. ریاست اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران از دستور رییس‌جمهوری به وزیر امور اقتصادی و دارایی مبنی بر اجرای معافیت مالیاتی کتابفروشان خبر داد و اظهار داشت: تلاش‌های چندماهه اتحادیه برای معافیت قطعی مالیاتی کتابفروشان با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همزمان با بهار طبیعت به نتیجه رسید و رییس‌جمهوری محترم در نامه‌ای به وزیر اقتصادی و دارایی صراحتا اعلام کرد که معافیت مالیاتی ناشران و کتابفروشان لازم‌الاجراست. اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران با ابراز خرسندی از دستور رییس‌جمهور اعلام کرد: پیشنهاد می‌شود تدوین ضوابط و آیین‌نامه اجرایی معافیت مالیاتی کتابفروشان مشترکا از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و این اتحادیه تهیه و تنظیم شود تا از این پس شاهد مشکلاتی نظیر مشکلات قبلی در اجرایی شدن تصویب قانون معافیت مالیاتی کتابفروشان رخ‌داده، نباشیم.

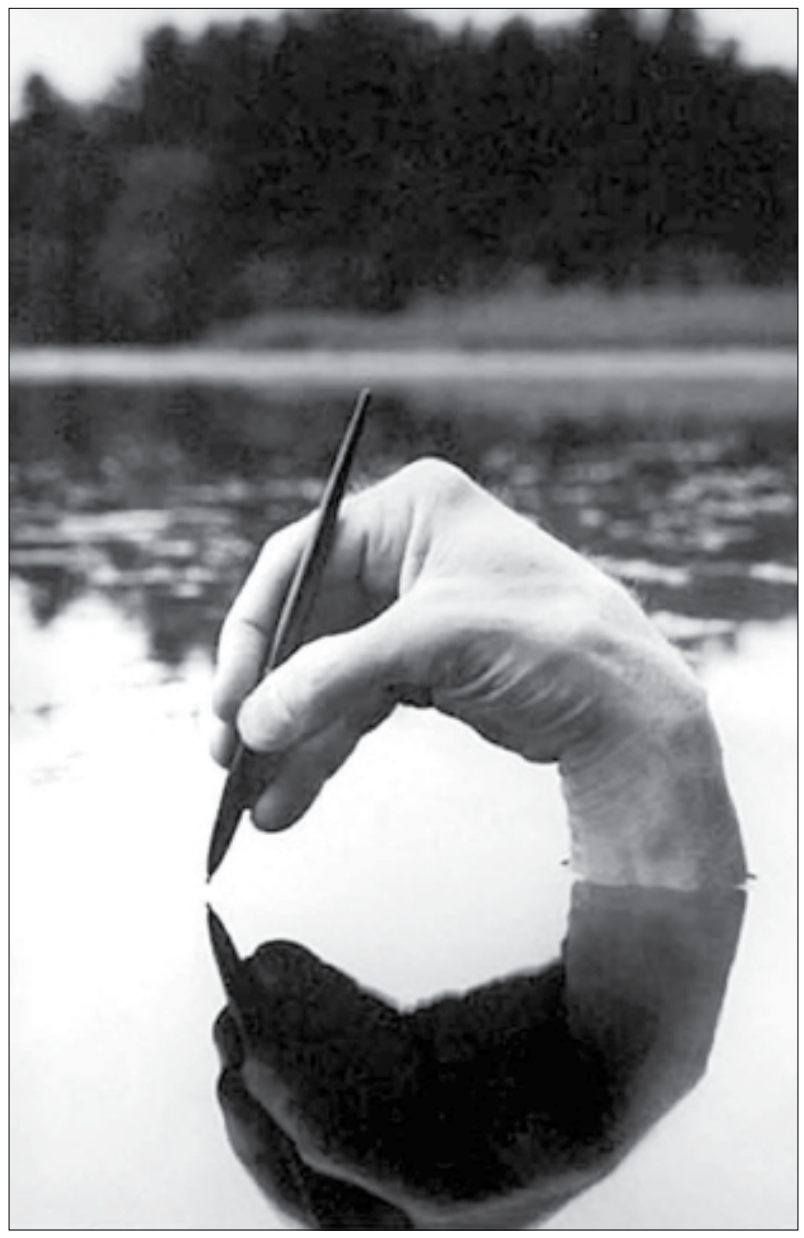

نگاهی به کتاب «منطق ادبی» تالیف محمدجعفر لنگرودی

بوطیقای لغت

سیدابراهیم جوادی*

کتاب «منطق ادبی» به قلم آقای دکتر محمدجعفر جعفری‌لنگرودی که اولین چاپ آن مربوط به سال ۱۳۸۳ است مانند عمده تالیفات ایشان توسط کتابخانه گنج دانش طبع شده است. این کتاب ارزشمند مدونه‌ایست با طرح و تنظیمی شایسته و خلاقانه که نقطه عزیمت آن در تفقه این مجتهد و حقوقدان برجسته است؛ چه اینکه فقه و حقوق تکیه بر منطق و استدلال دارد و نیز نشان از تضلع و ممتد و غور عمیق حضرت ایشان در ادبیات دارد.

اساس این کتاب همان است که در مقدمه فرموده‌اند که «منطق در تمام رشته‌های علوم، دور محور استدلال می‌گردد پس در منطق ادبی هم این اصل حکومت دارد» (منطق ادبی ص۹)

نویسنده محترم در اثر منطقی دیگر خود فرموده‌اند«در قدیم یک نفر به خود حق می‌داد که برای همه دانش‌ها منطق بنویسد. نتیجه این خطا به صورت منطق ارسطو (منطق صوری) در آمد که پیشرفت علوم، مُهر بی‌اعتباری بر آن زده است. استادان ورزیده هر علم، تنها مقامات صالحی هستند که می‌توانند منطق علم خود را تهیه کنند... » («مسایل منطق حقوق و منطق موازنه» چاپ اول ۱۳۸۴. کتابخانه گنج دانش ص۱۷) لذا نوشتن منطق مخصوص ادبیات توسط استاد بر این اعتقاد استوار شده است که «اولا منطقی بنام منطق ادبی وجود دارد هرچند که مدون نکرده باشند. ثانیا اوصاف منطق ادبی، خاص خودش است با منطق حقوق (مثلا) فرق دارد، با منطق صوری و ارسطو فرق بسیار دارد. ثالثا مشکلات ادبی و مسایل نظری آن را منطق صوری نمی‌تواند حل کند، در عالم ادب باید از منطق مختص آن استفاده کرد...» (منطق ادبی ص ۲۳).

شاید برخی گمان کنند که ادبیات را چه به استدلال؟ اما اگر کسی این کتاب را بخواند در اعتقاد خود تجدیدنظر خواهد کرد. مثلا کسی می‌گوید به اعتقاد من «شعر نو» شعر نیست و دیگری می‌گوید خیر شعر است. (ص ۱۲) یا کسی معتقد است «آب آهک» را باید در لغت‌نامه ضبط کرد اما «آب غوره» را نباید در مدخل جداگانه آورد (ص ۱۴) و... به هر حال هر یک از طرفین در این‌گونه موارد بر نظر خود دلیل اقامه می‌کنند و این خود برای تصور و تصدیق وجود منطق ادبی کافی است.

مسایل این منطق مخصوص به خودش است و با تکیه بر منطق صوری ارسطویی نمی‌توان موضوعات و احکام ادبی استدلال سلیم کرد. مثلا در پاسخ به این سوال که «آیا همه ترکیبات لغوی لغت هستند؟ یا فقط بخشی از آنها لغت هستند و باید در فرهنگ‌ها ضبط شود: آب آهک باید ضبط شود نه آب غوره... باید ضابطه مستدلی ارایه داد تا تکلیف لغت‌نویسان روشن شود. ضابطه: ترکیب دو کلمه‌ای را... در نظر بگیرید مانند آب آهک؛ در این ترکیب سه وضع لغوی دیده می‌شود: ۱- آب که برای جسم سیال معروف وضع شده است، آشامیدنی و ناآشامیدنی. ۲- آهک که معروف است و کسی منکر وضع لغت آهک برای معنی معهود آن نیست. این شد دو بار وضع لغوی. ۳- وضع مجموع دو کلمه آب+آهک برای مخلوطی که در بنایی تهیه می‌شود (غالبا). از کجا دانستیم که این سومین وضع هم وجود دارد؟ ساده است! آهک آب ندارد بر عکس غوره و انار و هویج و مانند اینها، پس باید وضع لغوی دخالت کند تا لفظ آب آهک، افاده معنی کند. نتیجه: هر ترکیب لفظی که وضع ترکیبی داشته باشد یک لغت است و باید در فرهنگ‌ها ضبط شود پس صدها هزار ترکیب لفظی که فاقد سه وضع هستند از عداد لغات خارج می‌شوند... » (ص۱۴).

بیان نمونه‌های دیگری از ضوابط طرح و مدون شده در کتاب «منطق ادبی» برای تشحیذ ذهن خوانندگان محترم خالی از فایده نیست. مثلا بیان داشته‌اند که قول ثقات در هر فن حجت است مگر اینکه دلیلی بر حجت نبودن در مورد خاص در دست باشد. حال در چه مواردی و بر اساس کدام ضوابط در منطق ادبی قول لغوی حجیت ندارد «اول- بیش از یک معنی برای لغتی ذکر کند و عقیده به اشتراک لفظی داشته باشد و حال آنکه ما می‌بینیم که بین آن معانی که او برشمرده است قدر مشترک معنوی وجود دارد و همان قدر مشترک در واقع، موضوع له آن لغت است یعنی اشتراک لفظی وجود ندارد... دوم- لغتی را بدون شاهد معتبر بنویسد و از لغات معروف در زبان مکالمه عصر آن نویسنده هم نباشد و استناد به مسموعات خود نکند... سوم- لغوی در ضبط لفظ و معنی دچار ضد و نقیض‌گویی یا شک و تردید باشد... چهارم- هرگاه خلاف قول لغوی سندی معتبر وجود داشته باشد آن سند را باید گرفت و قول لغوی را باید رها کرد... پنجم- هر گاه لغوی مرتکب اشتباه صریح شده باشد چنان که بعضی گفته‌اند که همگنان درست نیست و صحیح آن همکنان (باکاف مضموم) است! دلیلی که ذکر کرده است این است که لغت همگن اگر درست باشد ناگزیر مرکب از یک پیشاوند (هم) و یک پساوند (گن) می‌باشد و حال آنکه در زبان فارسی چنین ترکیبی سابقه ندارد. ملاحظه – سابقه دارد چنانکه در «پرگار» دیده می‌شود... » (ص۱۶تا ۱۹)

امثال این ضوابط را ممکن است در منطق ادبی به بحث گذاشت و با آن مخالف یا موافق بود ولی این خود دلیل خاص بودن شیوه استدلال ادبی است و تدوین این ضوابط در منطق مخصوص به خود را طلب می‌کند.

در مقاله دوم نمونه‌هایی از مسایل نظری در علوم ادبی ضمن بررسی لغات «قهندز»، «نارین قلعه»، «مال و جهات»، «آریسین»، «خاصه خرجی»، «اوزان»، «پدیده»، «عدلی-بدره‌عدلی»،«نشاستجین» و «رتبیل» آورده و نشان داده شده است که فرهنگ‌نویسی فقط گردآوری لغات نیست مثلا «...استخراج معنی قهندز (کهن دژ) از اسناد مسلم تاریخ، کاری است صددرصد نظری. یعنی از مسایل نظری در علم لغت و تاریخ است» (ص۲۸) و این «مسایل نظری در علوم ادبی (لغات و غیرآنها) وجود دارد که حل آنها حاجت به منطق ادبی دارد» (ص۳۱) مقاله سوم کتاب «منطق ادبی» در مورد تصورات است، در این مقاله پس از بیان لزوم تفکیک تصورات از تصدیقات و تعریف تصور، شیوه عناصر شماری را برای تسخیر تصورات جادویی یعنی تصوراتی که به قول نویسنده به صورت طلسم در آمده‌اند مانند تصور شعر، هنر، نویسنده و... معرفی می‌کند. باید اضافه کنم نویسنده فرهنگ مخصوصی در باب عناصر شماری ماهیات حقوق با عنوان «فرهنگ عناصر شماری» تالیف کرده‌اند که اساس آن عدول از ماهیت‌شناسی یونانی ارسطویی است و در توضیح عناصر شماری فرموده‌اند«همانطور که چیزهای مادی را اجزایی است امور معنوی (مانند لغات) را هم اجزایی است که اگر صبر و حوصله به خرج دهیم و آن اجزا را بر شمریم و بشناسیم، به صورتی معقول و روشن آن امور را خواهیم شناخت... » (ص۴۶) و از این شیوه برای شناخت ماهیات «لغت»، «نویسنده»، «هنر»، «شعر»، «اتباع» و «حروف» استفاده کرده‌اند. در باب عناصر لغت می‌گویند«عناصر لغت از قرار ذیل است: اول- لفظ... دوم- آن لفظ به صورت جمله نباشد مگر آنکه آن جمله نقل به معانی اِفرادی شده باشد مانند: بخور بخور، کیا بیا، بزن بزن، بزن بکوب و جز اینها. لفظی که به صورت جمله نباشد ممکن است یک کلمه باشد (بسیط) مانند خورشید یا بیش از یک کلمه باشد مانند آفتابگردان، شرکت واحد اتوبوسرانی... سوم- لغت مرکب از دو یا چند کلمه، در حالت ترکیبی دارای وضع... باشد که من آن را وضع ترکیبی نام داده‌ام. آب آهک سه وضع دارد: ۱) آب ۲) آهک ۳) آب آهک. آهک خودش آبی ندارد، پس در حالت اضافه باید برای معنی مخصوص معهود وضع شده باشد وگرنه افاده معنی مذکور نخواهد کرد. نتیجه- کلیه تراکیبی که فاقد وضع ترکیبی باشند از تعریف لغت خارج هستند و نباید در فرهنگ لغات آورده شوند و مزاحمت ایجاد کنند مانند سرسوزن، چشم باز، تخم غاز، سگ درنده، عابر پیاده (به عکس پیاده‌رو که وضع ترکیبی دارد)... در برخی از فرهنگ‌ها لغات مصدر به کلمه «بی» را لغت انگاشته‌اند مانند: بی‌آب، بی‌آبی، بی‌ادب، بی‌ادبی، بی‌اندازه... . اینها غلط محض است... اینها وضع ترکیبی ندارند یعنی دو کلمه «بی+ اندازه» مثلا فقط دارای دو وضع هستند و وضع سومی در کار نیست... چهارم- ضرورت شعری خالق لغت نیست. پس آهواز در برابر اهواز لغت جداگانه نیست. پنجم- قاعده کلی لغت ساز نیست: پس از اماله لغت پدید نمی‌آید. مثال-اعتماد لغت است اما اعتمید لغت نیست مگر اینکه اهل محاوره استعمال کنند مانند خزینه نسبت به خزانه که هر دو لغت هستند... ششم- استعمال اهل زبان. اگر لغت مورد استعمال اهل زبان نباشد لغت نیست مانند لغات دساتیری که مجعول است. لغاتی مستعمل است خلاف اصول مانند عمله (= عملجات) و جمع ترشی (ترشیجات) و جمع نوشته (نوشتجات) اینها همه عناصر لغت را دارند و باید ضبط شوند با تصریح به نقص آنها...» (ص۴۹ تا ۵۱)

> **مسایل این منطق مخصوص به خودش است و با تکیه بر منطق صوری ارسطویی نمی‌توان موضوعات و احکام ادبی استدلال سلیم کرد. مثلا در پاسخ به این سوال که «آیا همه ترکیبات لغوی لغت هستند؟ یا فقط بخشی از آنها لغت می‌باشند و باید در فرهنگ‌ها ضبط شود: آب آهک باید ضبط شود نه آب غوره...**

مقاله چهارم کتاب به «تصدیقات» راجع است. در این بخش در باب اینکه ظن لغوی حجت نیست استدلال‌هایی آورده است. مطالب این مقاله در سه بخش منظم شده است: بخش اول- اصل حجت بودن زبان مکالمه؛ بخش دوم-ظن لغوی و بخش سوم-اصح نسخه‌ها. مطلب بخش اخیر به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا«اصح نسخه‌ها» که اساس کار در تصحیح کتب قرار می‌گیرد یقینی است یا ظنی و با آوردن شاهد جالبی اثبات می‌کنند که ظنی است. می‌گویند«تتبع من ثابت کرده است که آن مطلب ظنی است به دلیل اینکه مثلا در مورد دواوین شاعران، یک قطعه شعر در سه دیوان به نام سه شاعر در اصح نسخ ضبط شده است بدون اینکه مصحح فاضل توجه داشته باشد! مثال: این قطعه در دیوان انوری ضبط شده است: در جهان با مردمان دانی که چون باید گذاشت/آنقدر عمری که یابد مردم آزاد مرد؟ /کآستین هم در غم او تر کنند از آب گرم / فی‌المثل‌گر بگذرد بر دامن او باد سرد/ این قطعه در کلیات سعدی به تصحیح فروغی هم ضبط شده است! عجیب‌تر از این دو مورد آنکه عینا در دیوان ابن‌یمین هم چاپ شده است! ... پس مطلب اصح نسخ را زیاد جدی نگیرید زیرا از ظنون ادبی است... » (ص ۷۱ تا ۷۲) بخش بعدی کتاب به ادله مختص شده است. در این مقالات هفتگانه این ادله ادبی را توضیح داده‌اند: «اشباه و نظائر» «اماره ادبی» «قیاس در لغت» «استشهاد» «اجماع لغوی» «استقراء» و«عرف ادبی». در این مقالات مطالب خواندنی و دقیق بسیاری است که ملاحظه آن برای اهل ادب و به‌خصوص علاقه‌مندان به ضبط لغات سودمند است. در بخشی ذیل عنوان «دو طرف یک تضاد» فرموده‌اند «پاره‌ای لغات در فارسی داریم که خودش و ضدش به یک معنی است. مانند بهره و نبهره. در معاجم تازی این دو لغت فارسی وارد شده است و ائمه لغت عرب نوشته‌اند بهرج (= بهره) معرب نبهرج (= نبهره) است و هر دو به یک معنی است. قزوینی در این‌باره می‌نویسد، نبهره سیم و زر غیرخالص و مغشوش است و بهرج معرب آن است و این عجیب است! تعجب قزوینی این است که در دو لغت بهرج و نبهره احساس تضاد کرده است و با وجود این تضاد یکی را معرب دیگری دانستن به معنی وحدت معنی است! دو چیز متضاد به یک معنی واقعا عجیب است. ازهری که امام لغویون عرب است می‌نویسد (با ترجمه من) بهرج سیم مسکوک پست است و شامل دینار مسکوک هم می‌باشد. بهرج معرب نبهره است... شک نیست که در متون ادبی فارسی هم بهره و نبهره (بهرج- نبهرج) به یک معنی به کار رفته است. خاقانی گوید: بدیدم عیار زمان کم ز هیچ است / از این بهرج ناروا می‌گریزم / فرزند عاق ریش پدر گیرد ابتداء / فحل نبهره دست به مادر برد نخست/ این مشکلِ لغویون تازی و فارسی را به یاری اشباه و نظائر حل کردم! به نمونه‌های ذیل بنگرید: اول- «آورد، ناورد»؛ «آوردگاه، ناورگاه» که هر دو به معنی میدان رزم است. دوم- «زار و نزار» که هر دو به یک معنی است. سوم- « رنگ و نیرنگ» که هردو به یک معنی است. چهارم- «شیب و نشیب» که هردو به یک معنی است. این اندازه که من استقرا کرده‌ام کافی به نظر می‌رسد؛ بهره و نبهره هم بر همین قیاس است؛ قزوینی اگر این استقرا را کرده بود اظهار تعجب در بهره و نبهره نمی‌کرد و مشکل را لاینحل نمی‌شمرد. ازهری هم اگر این اشباه و نظایر را دیده بود نمی‌گفت بهرج معرب نبهره است! اصلا بهرج معرب بهره است نه نبهره! نتیجه- معلوم شد که از فن اشباه و نظایر کارهایی ساخته است و ادیب باید در این‌باره ممارست داشته باشد و اظهار تعجب و درماندگی نکند.» (ص ۷۹ تا ۸۰). برای معرفی کتاب پرفایده «منطق ادبی» به همین مقدار بسنده و خواننده محترم را به خواندن کتاب موصوف دعوت می‌کنم.

* **کارشناس‌ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی-تهران‌مرکزی**

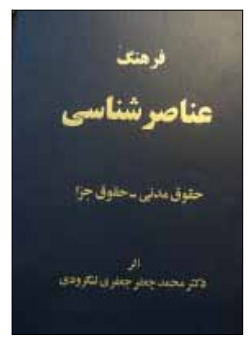

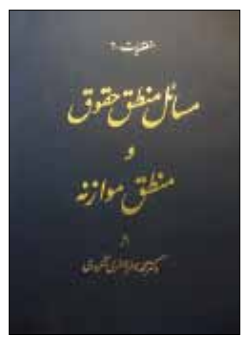

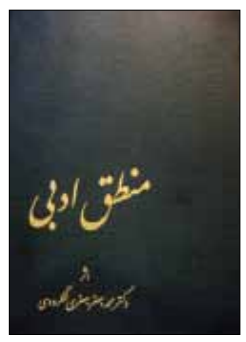

گفت‌وگو با مردگان

محمود حسینی‌زاد را بیشتر با ترجمه‌هایش از ادبیات آلمانی‌زبان می‌شناسیم. گرچه او پیش از مجموعه داستان «این برف کی آمده» که در سال ۹۰ منتشر شد، مجموعه «سیاهی چسبناک شب» را هم منتشر کرده بود. تلاش برای مواجهه مسالمت‌آمیز با مرگ و ترس‌زدایی از این مقوله و طرح آن به‌عنوان تداوم زندگی و نه گسست ابدی، مواجهه‌ای است که در ادبیات کلاسیک ایران هم سابقه‌ای طولانی دارد؛ به‌ویژه در ادبیات عرفانی که محمود حسینی‌زاد هم در آخرین قصه کتاب «این برف کی آمده» به نام «ردی فیروزه‌ای ته آن قیر جوشان» با طرح ماجرای شمس و مولانا گریزی به آن زده است. هر ۱۱ داستان کتاب حسینی‌زاد حول مفهوم مرگ و رفت‌وآمد مردگان در جهان زندگان می‌گردد. گرچه برخلاف بسیاری از داستان‌هایی که درباره عالم ارواح نوشته می‌شود، داستان‌های حسینی‌زاد به هیچ وجه نه وهم‌انگیزند و نه از نوع قصه‌های گوتیک. مردگان در بیشتر این قصه‌ها قسمتی از زندگی روزمره آدم‌ها را اشغال کرده‌اند. آدم‌هایی که با مردگان‌شان زندگی می‌کنند؛ به نحوی که شاید اگر تک‌تک قصه‌های مجموعه «این برف کی آمده» را به صورت مجزا و بدون ارتباط دادن‌شان به یکدیگر بخوانیم، این‌طور به نظر آید که در بیشتر قصه‌ها، شخصیت‌ها، به نوعی رابطه مسالمت‌آمیز با مرگ دست یافته‌اند و مساله مرگ را با زنده نگه داشتن مرده در ذهن‌شان، برای خود حل کرده‌اند، گرچه خواندن «این برف کی آمده» به صورت پیوسته نشان می‌دهد که به‌رغم تمام ترفندهایی که شخصیت‌های داستان‌ها برای پر کردن خلأ حاصل از مرگ به کار می‌بندند، این خلأ به‌آسانی پر نمی‌شود و همواره به صورت یک مساله و بحران جدی باقی می‌ماند و این زمانی بیش از هر وقت آشکار می‌شود که به قصه یکی مانده به آخر کتاب یعنی قصه «یک بار دیگر» - که به گمان من یکی از بهترین قصه‌های کتاب است – می‌رسیم؛ قصه‌ای درباره دشواری احضار مرده و ارتباط با او و مرگ را به‌عنوان تداوم زندگی و نه جدا از آن تلقی کردن. از این منظر می‌توان گفت که «یک بار دیگر» قصه‌ای است که در مناسب‌ترین جای کتاب قرار گرفته است. همچنین است دو، سه قصه‌ای که به ترتیب قبل از این قصه قرار گرفته‌اند: قصه‌های «این برف کی آمده»، «اگر با من آمده بودی» و «موج‌های ریزریز نقره‌ای.» قبل از قصه «این برف کی آمده»، اغلب یا زاویه دید، معطوف به کسانی است که با مرده‌شان زندگی می‌کنند یا به کسانی که تنها راوی هستند و از بیرون به روایت آن‌که با مرگ مواجه شده مشغول‌اند. اما در قصه «این برف کی آمده» قضیه برعکس می‌شود و زاویه دید معطوف می‌شود به مرده‌ای که میان زندگان پرسه می‌زند و در قصه‌های بعد به‌تدریج مساله مرگ و حضور مردگان ابعاد بحرانی‌تری به خود می‌گیرد و مساله مرگ برای شخصیت‌ها شکل بغرنج‌تر و حل‌ناشدنی‌تری پیدا می‌کند.

این برف کی آمده
محمود حسینی‌زاد
نشر چشمه
چاپ اول: ۱۳۹۰

کتاب ادبیات

نام مستعار دیکتاتور

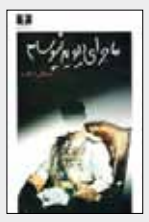

ماجرای دیوید نیوسام
مصطفی اسلامیه
نشر: نیلوفر

■ **پانیذ زرتابی:** در چند سال اخیر ادبیات داستانی ایران علاقه‌ای به مواجهه با تاریخ از خود نشان نداده است. در این میان انتشار نمایشنامه «ماجرای دیوید نیوسام» نوشته مصطفی اسلامیه با حضور تاریخ و روایت صحنه‌هایی از زندگی شاه پهلوی یک اتفاق است.

اسلامیه که پیش از این هم با روایت زندگی بنیان‌گذار پهلوی در «رضاخان ماکسیم» به دراماتیزه کردن تاریخ پرداخته بود، این بار با انگشت گذاشتن بر اسم مستعار یک دیکتاتور، روایتی همیشگی برای دیکتاتورهای تاریخ می‌سازد که هنگام سقوط حتی دیگر نام خود را ندارند.

دیوید نیوسام، نام مستعار محمدرضاشاه پهلوی است. همان طور که در مقدمه کتاب هم اشاره شده: «در ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹ نام محمدرضاشاه را در دفتر بیمارستان نیویورک دیوید نیوسام ثبت کردند و نوار پلاستیکی به این نام بر مچ او بستند. این نوار در تمام مدتی که او در نیویورک به سر می‌برد، همچنان باقی ماند و تا زمان مرگ شاه در همه گزارش‌های پزشکان، نام او دیوید نیوسام قید می‌شد.» در این کتاب در کنار دیوید نیوسام، از فرح با نام فارو و شبح رضاخان تا دیگر شخصیت‌های تاریخی محمدعلی فروغی، اسدالله اعلم و مصدق نیز حضور دارند. این نمایشنامه در سه پرده، سه دوره از زندگی شاه را روایت می‌کند. آخرین کاری که شاه از زمان خلع شدن یا سقوطش تا مرگ انجام می‌دهد، نوشتن خاطراتی است که خودش با عنوان پاسخ به تاریخ از آن یاد می‌کند. ابتدای پرده سوم شبح رضاخان (چکمه‌پوش) سراغ پسرش (دیوید) می‌آید. می‌پرسد: «چه کار می‌کنی؟» دیوید پاسخ می‌دهد: «دارم خاطراتمو می‌نویسم.» و جواب پدر: «بالاخره کارت به اینجا کشید.» گرچه تجربه انقلاب و رویدادهایی که در این دوره تاریخی در کتاب روایت می‌شود به نوعی بازسازی مستند و بر اساس متون معتبر تاریخی است، اما چینش هنرمندانه لحظه‌های تاریخی با محوریت نام مستعار دیکتاتور، روایتی ابدی برای دیکتاتورهای تاریخ ساخته است.

چنان که در دیالوگ‌های پایانی کتاب آمده است:

فارو: «چه‌خبر شده اعلیحضرت؟ حالتون خوب نیس؟ کجا می‌خاین تشیف ببرین اعلیحضرت.»

دیوید: «می‌خام برم بخوابم.»

فارو: «.. بخوابین؟ پس کوروش چی اعلیحضرت؟ مگه شما بهش قول ندادی؟»

دیوید: «چرا فقط یه چرت کوچولو»..

و این‌گونه شاه که گفته بوده می‌خواهد به جای کوروش بیدار بماند و به تاریخ پاسخ دهد، در محضر تاریخ به خواب می‌رود.

مرگ، پدربزرگ را قال گذاشته است

آن‌جا، پایین پله‌ها
رضا خاکی‌نژاد
نشر قطره
چاپ اول: ۱۳۹۰

■ «در صبحگاهی نه‌چندان غم‌انگیز پدربزرگ بار دیگر با مرگ قرار ملاقات دارد. تا پیش از این دو بار، مرگ سر قرار حاضر نشده و به قول پدربزرگ، او را پشت میز پاتوق همیشگی‌اش، گوشه دنج کافه کوچک زیرزمینی تیمورخان رشتی، روبه‌روی استکان چای سردی که از انتظار خسته شده، قال گذاشته است.» آنچه خواندید آغاز قصه‌ای است به‌نام «آن‌جا، پایین پله‌ها» در مجموعه داستانی به همین نام از رضا خاکی‌نژاد. خاکی‌نژاد در این مجموعه با نثری که گاه حال و هوایی شاعرانه هم به خود می‌گیرد به روایت صحنه‌هایی از زندگی روزمره آدم‌هایی پرداخته که اغلب از طبقه متوسط شهری‌اند. حضور رگه‌هایی از طنز در بیشتر این قصه‌ها یکی از ویژگی‌های اصلی مجموعه داستان آنجا پایین پله‌هاست. در بعضی از قصه‌ها هم سایه حضور مرگ بر زندگی روزمره آدم‌ها سنگینی می‌کند. مثل قصه‌های آنجا، پایین پله‌ها و پچ‌پچه زیر لوستر برنز پنج شعله. «آنجا، پایین پله‌ها» شامل ۱۱ داستان است به نام‌های: «در کوچه‌های مه و خاکستر»، «پچ‌پچه زیر لوستر برنز پنج شعله»، «برش، توی کاسه چینی گل سرخ»، «آنجا، پایین پله‌ها»، «تجارت پول خرد»، «روز، می‌گذشت»، «طناب»، «فانوس»، «نان و پنیر»، «بی‌حکمت نیست» و «آویز پروانه». این کتاب را نشر قطره منتشر کرده است.